**جلسه ۷**

**سه‌‌شنبه - ۲۳/۰۶/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایاتی بود که استفاده شده بود از آن‌ها وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه در عصر غیبت.

روایت اول را مطرح کردیم؛ ‌رسیدیم به روایت دوم. صحیحه دیگر از زراره است. قلت لابی جعفر علیه السلام علی من تجب الجمعة؟ قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین و لاجمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام. فاذا اجتمع سبعة و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم.

تقریب استدلال به این صحیحه بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه این است که امام فرمود اذا اجتمع سبعة و لم یخافوا أمّهم و خطبهم ظهور در وجوب تعیینی دارد که اگر هفت نفر جمع بشوند، خوف از حکومت نداشه باشند چون در آن زمان اگر شیعه نماز جمعه خصوصی می‌خواند چه بسا خوف این بود که عمال حکومت کشف کنند این را و به عنوان مقابله با حکومت تلقی بشود امام می‌فرماید اذا اجتمع سبعة و لم یخافوا أمّهم و خطبهم. اطلاق این صحیحه شامل عصر غیبت هم می‌شود.

ما یک تقریب واضح‌تری را برای این صحیحه به نظرمان می‌آید عرض کنیم. و آن این است که این صحیحه نه تنها ظهور دارد در وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه بر هفت نفر اگر جمع بشوند، یعنی وجود داشته باشند و حاضر باشند نماز جمعه بخوانند، بلکه قابل حمل بر وجوب تخییری هم نیست. چرا؟ برای این‌که در همین صحیحه فرمود که و لاجمعة لاقل من خمسة من المسلمین. کمتر از پنج نفر اگر بود که یکی از این پنج نفر امام است که یخطب، نماز جمعه مشروع نیست. پنج نفر که شدند که یکی امام است نماز جمعه مشروع می‌شود. هفت نفر که شدند واجب می‌شود. اذا اجتمع سبعة و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم. در کنار این تعبیر که و لاجمعة لاقل من خمسة من المسلمین. یعنی اگر پنج نفر بودند نماز جمعه‌شان صحیح است. صحیح است یعنی عِدل واجب تخییری است. اگر هفت نفر بشوند حکم سخت‌تر می‌شود. یعنی می‌شود واجب تعیینی. اگر کسی می‌گفت پنج نفر اگر باشند نماز جمعه اصلا واجب تخییری هم نیست، مشروع هست یعنی یک مستحبی است مسقط از واجب، خب،‌ می‌توانست توجیه کند بگوید حالا اگر هفت نفر بودند واجب هست نماز جمعه و قابل حمل بر وجوب تخییری. فرقش با پنج نفر این است که پنج نفر اصلا وجوب ندارد لاتعیینا و لاتخییرا. مستحبی است که مجزی از واجب و مسقط واجب است. ولی اگر هفت نفر شدند واجب است و به قرینه برخی از روایات حمل می‌کنیم بر وجوب تخییری. این می‌شد. اما اگر بگوییم این خلاف متفاهم عرفی است که ما بگوییم نماز جمعه این پنج نفر اصلا واجب نیست لاتعیینا و لاتخییرا و صرفا یک مستحبی است که مسقط واجب است این خلاف متفاهم عرفی است. پس این نماز جمعه پنج نفره می‌شود واجب تخییری.

مشروع است یعنی عدل واجب تخییری است. پس نماز جمعه هفت نفره که امام فرمود اذا اجتمع سبعة و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم این متعین می‌شود که یعنی در این صورت که هفت نفر بشوند واجب تعیینی می‌شود نماز جمعه. و این هم می‌گوید أمّهم بعضهم و خطبهم نه وجب علی البقیة الحضور. بحث وجوب حضور نیست. اذا اجتمع سبعة باید یکی از این هفت نفر امام بشود؛‌ خطبه نماز جمعه بخواند و نماز جمعه برگزار بشود. پس می‌شود وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه بر هفت نفر فصاعدا. و اطلاقش زمان غیبت را هم می‌گیرد.

این تقریب استدلال به این روایت دوم.

[سؤال: ... جواب:] امام راجع به پنج نفر در این روایت فرمود نماز جمعه مشروع است. کمتر از پنج نفر مشروع نیست. اگر هفت نفر شدند باید نماز جمعه بخواند. خب ما این‌که هفت نفر شدند باید نماز جمعه بخوانند را، در روایات دیگر ممکن بود حمل کنیم بر وجوب تخییری. باید نماز جمعه بخوانند یا نماز ظهر بخوانند. یک عدل واجب تخییری را که افضل است در اینجا بیان فرمود. ولی این اذا اجتمع سبعة در کنار و لاجمعة علی اقل من خمسة بیان شده. پنج تا بشوند این جمعیت نماز جمعه مشروع است. کمتر از آن مشروع نیست. شما می‌گویید یعنی مستحب است؛ نه واجب است تعیینا نه تخییرا، این خلاف متفاهم عرفی است که این کسانی که پنج نفر می‌شوند نماز جمعه مستحب می‌خوانند اصلا هیچ تکلیف به نمازی امروز ندارند نسبت به نماز ظهر و نماز جمعه. نماز ظهر را تکلیف ندارند چون مسقط دارند. نماز جمعه را هم تکلیف ندارند چون واجب نیست. پس این آقایانی که پنج نفر شدند نماز جمعه خواندند هیچ تکلیفی به نماز امروز نداشتند. تکلیف به نماز ظهر نداشتند چون مسقط تکلیف را آوردند. مسقط تکلیف یعنی تکلیف فعلی نیست با وجود این مسقط. یعنی کسی نماز ظهر بر او واجب است که نماز جمعه نخواند و الا اگر نماز جمعه بخواند نماز ظهر بر او واجب نیست. پس این آقایان پنج نفری که نماز جمعه می‌خوانند نماز ظهر بر آن‌ها واجب نیست. نماز جمعه ای هم که خواندند مصداق واجب نیست. پس امروز حالا غیر از نماز عصری که بعدا واجب است می‌خوانند نسبت به نماز ظهر و جمعه هیچ مصداق واجبی را اتیان نکردند. این خیلی خلاف فهم عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] معنای مسقطیت این است. معنای مسقطیت این است که این آقایی که با پنج نفر می‌شوند نماز جمعه می‌خواند چون نماز جمعه می‌خواند تکلیف به وجوب به نماز ظهر اصلا در حقش فعلی نشد. معنا ندارد تکلیف به نماز ظهر در حقش فعلی بشود و عقاب نشود چرا این تکلیف را امتثال نکردی. واجب است نماز ظهر بخواند در عین حال بگویند می‌توانی نماز ظهر نخوانی، این که نمی‌شود. پس این‌که نماز جمعه پنج نفره خواندند و مشروع هم بود و مجزی از نماز ظهر هم بود،‌ کشف می‌کند که نماز ظهر در حق این‌ها واجب فعلی نبود. اگر نماز جمعه این‌ها هم مصداق واجب تعیینی یا تخییری نباشد معنایش این است که اصلا هیچ واجبی در حق این‌ها نبود. و این خلاف متفاهم عرفی است.

و لذا ظاهر عرفی این است که هر کجا نماز جمعه مشروع است، لااقل عدل واجب تخییری است. اگر گفتیم طبق روایات نماز جمعه بر مسافر مشروع است معنایش این است که نماز جمعه در مورد مسافر عدل واجب تخییری است. اگر گفتیم نماز جمعه بر زن مشروع است، معنایش این است که عدل واجب تخییری است. آن وقت فرقش، فرق این مسافر با این زن این است که مردهایی که مسافر نیستند نماز جمعه بر آن‌ها واجب تعیینی خواهد بود ولی بر مسافر و زن نماز جمعه عدل واجب تخییری خواهد بود. نه این‌که یک عمل مشروعی است که هیچ مصداق واجب نیست لاتعیینا و لاتخییرا. این خلاف فهم عرفی است. و لذا حالا که این نماز جمعه پنج نفره شد مشروع ولی واجب نیست یعنی واجب تعیینی نیست ولی مصداق نماز واجب که هست. اگر مصداق نماز واجب نباشد نماز ظهر هم که بر او واجب نیست. پس چه چیز امروز بر او واجب بود؟ نماز واجب نبود بر او؟ آن وقت اذا اجتمع سبعة امهم، اگر هفت نفر بشوند اینجا دیگه واجب می‌شود نماز جمعه یعنی واجب تعیینی می‌شود دیگه. چون پنج نفر بودند عدل واجب تخییری بود، حالا بشوند هفت نفر می‌شود واجب تعیینی دیگه. اذا اجتمع سبعة أمّهم بعضهم و خطبهم. این ظهورش را تقویت می‌کند که بحث در وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه است بر این هفت. و این روایت لقائل ان یقول که قابل حمل بر وجوب تخییری نیست کما این‌که قابل بر وجوب حضور علی تقدیر الاقامة بشرائطها نیست. چون این روایت نمی‌گوید وجبت الجمعة. این روایت می‌گوید امهم. أمّهم بعضهم و خطبهم یعنی اگر هفت نفر شدند اقامه نماز جمعه بر این هفت نفر واجب خواهد بود. پس حمل می‌شود وجوب اقامه بر این هفت نفر، هم ظهور قوی دارد در وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه بر این هفت نفر. بله نسبت به عصر غیبت اطلاق دارد. قابل حمل بر عصر حضور هست. اما خب اطلاق حجت است دیگه. شامل عصر غیبت هم می‌شود.

این تقریب استدلال به این روایت.

س:‌ بله. ... عرض می‌کنم.

مرحوم آقای خوئی به استدلال به این صحیحه زراره هم ایراد گرفته. فرموده که این روایت اگر ناظر باشد به شرائط واجب، اگر بیان شرائط واجب بخواهد بکند که معتبر در نماز جمعه چیست، خب ما می‌توانستیم بگوییم که نفی می‌کند شرطیت حضور معصوم را. ولی این روایت که در مقام بیان شرائط واجب نیست. در مقام بیان شرائط صحت نماز جمعه که نیست. نمی‌گوید نماز جمعه چه شرائطی دارد. شرائط صحتش را نمی‌گوید. شاید شرط صحت نماز جمعه حضور امام معصوم باشد. اگر این روایت در مقام بیان شرائط واجب بود و اطلاق‌گیری می‌کردیم می‌گفتیم نفرمود که أمّهم بعضهم باذن الامام پس اذن امام شرط صحت نماز جمعه نیست. خب خوب بود. ولی این روایت که به لحاظ شرائط نماز جمعه در مقام اهمال است. شرائط نماز جمعه را، شرائط صحت نماز جمعه را که این روایت بیان نمی‌کند که. این راجع به وجوب نماز جمعه است نه شرائط صحت نماز جمعه. مثل ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا. این که شرائط صحت نماز را بیان نمی‌کند که. اصل وجوب نماز را بیان می‌کند. و لذا در رابطه با شرائط صحت نماز جمعه اهمال دارد. چون اهمال دارد شاید شرط صحت نماز جمعه حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد. و ما در عصر غیبت نماز جمعه ای که با حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد نمی‌توانیم برگزار کنیم.

مرحوم آقای خوئی فرموده است که این اشکال را ما می‌توانیم جواب بدهیم؛ بگوییم ما یک اطلاق از حیث متعلق وجوب داریم، یک اطلاق از حیث خود وجوب داریم. به لحاظ متعلق وجوب درست است؛ اطلاقی در این صحیحه نیست. چون متعلق وجوب نماز جمعه به اذن امام است یا نماز جمعه لابشرط از اذن امام است. چون نسبت به شرائط صحت نماز جمعه در مقام بیان نیست. اما، آقای خوئی فرمودند به لحاظ شرائط وجوب،‌ به لحاظ من تجب علیه، که اطلاق دارد. سائل می‌گوید علی من تجب الجمعة؟ امام فرمود تجب علی سبعة نفر من المسلمین. اگر بناء بود شرط وجوب نماز جمعه حضور معصوم بود، خب این اطلاق وجوب مشکل می‌شد. چرا امام وجوب را مطلق گذاشت؟ متعلق وجوب مهمل است اما من تجب علیه، موضوع وجوب، که این صحیحه نسبت به او در مقام بیان هست. اگر بناء بود شرط وجوب نماز جمعه حضور امام معصوم بود، خب امام در این صحیحه نباید بطور مطلق می‌فرمودند که تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین؛ باید قید می‌زدند. تجب الجمعة فی حال حضور الامام المعصوم. اصالة‌ الاطلاق را در وجوب یا به تعبیر دیگر در من تجب علیه صلاة الجمعة جاری می‌کنیم. و لذا ایشان فرموده است با این بیان ما دیگه مشکل برطرف شد و این روایت دلالت بر وجوب می‌کند.

اما، آقای خوئی فرمودند ما یک اشکال دیگری به این صحیحه داریم. اشکال چیه؟ اشکال ما این است: می‌گوییم که این صحیحه گفته نماز جمعه واجب است بر هفت نفر. این هفت نفر، وجود هفت نفر شرط وجوب نماز جمعه است یا شرط صحت؟ این را بیان کنید. اگر وجود هفت نفر شرط صحت نماز جمعه است، پس از اول این روایت شرائط صحت را می‌خواهد بگوید. در مقام بیان شرائط صحت خواهد بود. ربطی به بحث ما ندارد. بحث ما در این است که آیا وجوب نماز جمعه مطلق است یا مشروط به زمان حضور است. و اگر بگویید، خوب دقت کنید! اشکال آقای خوئی را دقت کنید! اگر بگویید این روایت که می‌گوید نماز جمعه واجب است بر هفت نفر، می‌خواهد شرط وجوب نماز جمعه را بگوید، بگوید وجوب نماز جمعه مشروط است به وجود هفت نفر، نه این‌که صحت نماز جمعه مشروط است به اجتماع هفت نفر، وجوب نماز جمعه مشروط است به وجود هفت نفر، این لغو است. چرا؟ برای این‌که نماز جمعه اگر واجب باشد هر کی کمتر از دو فرسخ باشد بر او واجب است نماز جمعه. در شعاع دو فرسخی هفت نفر پیدا نمی‌شدند؟ این چه شرطی است؟ چه شرطی است ک در این روایت بیان می‌کند که واجب است نماز جمعه در صورتی که هفت نفر وجود داشته باشند؟ کدام منطقه ای است که انسان مسلمانی در او زندگی بکند و در شعاع دو فرسخی او نشود شش نفر دیگر پیدا بکند که نماز جمعه بخوانند؟

خلاصه اشکال آقای خوئی این است: می‌گوید اگر این صحیحه که می‌گوید تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین می‌خواهد شرط صحت نماز جمعه را بگوید که اجتماع هفت نفر شرط صحت است، کاری به شرائط وجوب ندارد، در مقام بیان این‌که در کجا واجب است در کجا واجب نیست نبود، پس چه جور می‌خواهیم به اطلاق این صحیحه تمسک کنیم بگوییم در عصر غیبت هم واجب است؟ خب این روایت شرائط صحت را دارد می‌گوید. نمی‌گوید در کجا واجب است در کجا واجب نیست. اگر می‌خواهد شرائط وجوب را بگوید پس می‌خواهد بگوید نماز جمعه واجب است در فرض وجود هفت نفر خب این لغو است. خب هفت نفر همیشه عادتا هستند مگر یک مسلمانی رفته در یک غار زندگی می‌کند، در شعاع دو فرسخی او هیچ انسان مسلمانی نباشد و این هم یک فرض نادر کالمعدوم است.

پس استدلال به این صحیحه مشکل پیدا کرد. چون از دو حال خارج نیست. یا می‌گویید تجب الجمعة علی سبعة ‌نفر من المسلمین یعنی اجتماع سبعة نفر من المسلمین شرط فی صحة صلاة الجمعة اصلا این روایت در مقام بیان شرائط وجوب نیست که در چه زمانی نماز جمعه واجب است در چه زمانی واجب نیست. می‌خواهد بگوید نماز جمعه با حضور هفت نفر صحیح است. خب این‌که انصافا خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت این است که در مقام بیان وجوب است. حالا که در مقام بیان وجوب است می‌خواهد بگوید که شرط وجوب نماز جمعه وجود هفت نفر است، خب این لغو است. نادر کالمعدوم است که یک منطقه ای پیدا کنید که در شعاع دو فرسخیش، از چهار طرف دو فرسخ حساب کنید ببینید چقدر می‌شود که این هفت نفر مسلمان وجود نداشته باشند.

و لذا آقای خوئی فرموده توجیه ما نسبت به این روایت این است که بگوییم این روایت می‌خواهد بگوید تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین یعنی تجب الجمعة مع اجتماع سبعة من المسلمین لصلاة الجمعة. اگر هفت نفر مسلمان بودند و آمدند نماز جمعه برگزار کردند، اجتماع فعلی هفت نفر، آن وقت نماز جمعه واجب می‌شود. یعنی چی؟ یعنی واجب می‌شود بر بقیه مردم حضور در این نماز جمعه.

خلاصه اشکال آقای خوئی را عرض کنم. آقای خوئی فرموده تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین، طبق آن استظهار مستدل مشکل دارد. چون اگر تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین در مقام شرائط صحت نماز جمعه باشد، پس در مقام بیان وجوب که چه زمانی واجب است چه زمانی واجب نیست نخواهد بود. و اگر در مقام بیان شرائط وجوب باشد، شرطیت وجود هفت نفر در شعاع دو فرسخی از چهار طرف، دو فرسخ از شرق، دو فرسخ از غرب، دو فرسخ از شمال، دو فرسخ از جنوب، شرطیت وجود هفت نفر مسلمان لغو است. برای این‌که عادتا این شرط حاصل بوده. گفتن ندارد که. خب می‌گفتید تجب الجمعة علی کل مکلف دیگه. پس باید روایت را درست معنا کنیم. روایت می‌گوید تجب الجمعة‌ علی سبعة نفر من المسلمین یعنی اگر هفت نفر مسلمان جمع شدند،‌ اجتماع فعلی پیدا کردند نه وجود پیدا کردند در خانه های خودشان، اجتماع فعلی پیدا کردند نماز جمعه اقامه کردند، تجب الجمعة. آن وقت حضور در نماز جمعه بر بقیه واجب می‌شود. اما اگر پنج نفر نماز جمعه برگزار کنند حضور نماز جمعه بر بقیه دیگه واجب نخواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... اجازه بفرمایید.

به نظر ما...

[سؤال: ... جواب:] تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین فاذا اجتمع سبعة أمّهم بعضهم و خطبهم. او می‌گوید علی من تجب الجمعة؟ قال تجب الجمعة علی سبعة‌ نفر من المسلمین.

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ایراد دارد. این‌که ایشان فرمود ما بخاطر این محذوری که پیدا شد در معنای روایت، این روایت را این‌جور معنا می‌کنیم، اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین و اقاموا الجمعة آن وقت تجب الجمعة می‌شود یجب الحضور فی هذا الصلاة که اقامها سبعة نفر من المسلمین. این خلاف متن روایت است. چون روایت می‌گوید اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم. محمول ایجاد نماز جمعه است نه حضور در نماز جمعه برگزار شده. محمول این است أمّهم بعضهم و خطبهم اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین. یکی امام جمعه بشود و خطبه نماز جمعه بخواند یعنی منعقد کنند نماز جمعه را. آن وقت ایشان می‌فرماید نه، مراد این است که اگر هفت نفر اقامه کردند نماز جمعه را می‌توانند اقامه نکنند ولی اگر اقامه کردند بر بقیه واجب است حضور در این نماز جمعه. انصافا این خلاف کالصریح این روایت است. چه اشکالی دارد آقا! ما بگوییم تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین یعنی وجود هفت نفر، منتها نه وجود تکوینی هفت نفر. وجود هفت نفر که بالقوة آمادگی نماز جمعه خواندن داشته باشند. هفت نفر اما برخی شیعه اثنی عشری نیستند. عامی هستند. مثل زمان ائمه شیعه اقلیت بوده. درست است در روستاها،‌ در بادیه نشینی ها، اقلا هفت نفر بودند ولی یکی شیعه بوده شش تا غیر شیعه. آن‌ها نماز جمعه نمی‌خواندند در روستا. در شهر نماز جمعه می‌خواندند طبق فتوی فقهاء‌شان مثل ابوحنیفه. در شهر هم حاضر بود سنی بیاید؟ شیعه باید باشد امام جمعه، امام جمعه عادل، کدام سنی می‌آمد پشت سر امام جمعه شیعه نماز بخواند،‌ امام جمعه منصوب خلیفه را رها کند؟ نمی‌کردند این کار را. وجود فیزیکی هفت نفر بله عادتا هست. اما وجود فیزیکی‌شان که شرط نیست. این‌که هفت نفری باشند که بالقوة نماز جمعه برگزار کنند، یعنی چی؟ یعنی من که جزء این هفت نفر هستم اگر بروم به این شش نفر بگویم آقا! تشریف بیاورید نماز جمعه برگزار کنیم در مسجد یا در منزل آن‌ها هم بگویند چشم می‌آییم، ولی این‌جور نبوده معمولا.خیلی جاها امام عادل پیدا نمی‌شده؛ امامی که عادل است، حسن ظاهرش محرز است. خب یکی سری این آقایان که نماز جمعه شرکت نمی‌کنند می‌گویند شک داریم در شرائط انعقاد نماز جمعه، آن وقت شما حساب کنید هفت نفر جمع شدند،‌ خب طبیعی است که اولین جمعه این است که می‌گویند این امام جمعه ای که جزء این هفت نفر است، این‌که رفیق خودمان هم هست،‌ از بچگی با هم بزرگ شدیم، از کجا او عادل است ما عادل نیستیم؟ قبول ندارند مردم همدیگر را.

خب ببینید کلام در این است:‌ نوعا مردم دنبال غریبه می‌روند دیگه. فامیل را عادل نمی‌دانند، همشهری را عادل نمی‌دانند، چون رفیق‌شان بوده، با هم نشستند برخواستند. حالا نمی‌خواهم این حرف شرعی است، ولی احراز حسن ظاهر هم کار آسانی نیست. نمی‌شود پشت سر هر کسی اقتداء کرد. پس اذا اجتمع سبعة، تجب الجمعة علی سبعة نفر، اذا اجتمع سبعة اجتماع به معنای وجود هفت نفر اما نه وجود فیزیکی هفت نفر. یعنی این‌که یکی از این‌ها عادل باشد، مسائل نماز جمعه را بداند که خطبه نماز جمعه چی بخواند، امر به تقوی بکند و شرائط خطبه و شرائط نماز جمعه. و این‌که آن شش نفر دیگه حاضر باشند بیایند نماز جمعه. این‌طور نبوده که همه جا تضمین شده باشد.

و لذا این اشکال آقای خوئی هم به نظر ما وارد نیست.

ظاهر این صحیحه این است: علی من تجب الجمعة؟ قال تجب علی سبعة نفر منهم المسلمین. بعد دارد فاذا اجتمع سبعة‌ نفر و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم. انصاف این است که این ظاهرش وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه است بر هفت نفر.

اما این‌که احتمال دادند برخی از آقایان که واجب کفایی باشد، خب این خلاف اطلاق این روایت است.

س:‌ واجب کفایی نیاز به مؤنه زایده دارد. ... تجب الجمعة علی سبعة نفر یعنی اذا اجتمع سبعة، اذا اجتمع سبعة بشرط لا نیست از زاید. لابشرط است. یعنی اذا اجتمع عشرة هم حکم همین است. اذا اجتمع مأة شخص هم حکم همین است. ... با هفت نفر اقامه واجب می‌شود. این لابشرط از زاید است. یعنی اگر ده نفر هم شدند واجب است اقامه کنند، صد نفر هم شدند واجب است اقامه کنند.

و لذا دلالت این روایت را ما قبول داریم با قطع نظر از معارض‌ها که بعدا بحث می‌کنیم.

فقط می‌ماند این اشکال آخر که اشکال مرحوم آقای بروجردی هست. اشکال ایشان این است که شاید نماز جمعه صحتش مشروط باشد به این‌که امام جمعه یا معصوم باشد یا ماذون خاص از قبَل معصوم باشد. و این روایت که در مقام بیان شرائط صحت نماز جمعه نیست. اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین تجب الجمعة علیهم اما صلاة جمعه صحیحه. خب شاید شرط صحت نماز جمعه حضور معصوم یا نائب خاص ایشان باشد.

این اشکال هم ممکن است جواب داده بشود. چون در روایت تعبیر دارد أمّهم بعضهم. أمّهم بعضهم حملش بر امام معصوم یا نائب خاص آن امام، خلاف ظاهر است. ظاهرش این است: حکم شرعی این است که اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم، این بعض نه امام معصوم است و نه نائب خاص ایشان. تعبیر از امام معصوم یا نائب خاص آن حضرت به این‌که بگوییم اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین أمّهم بعضهم این تعبیر عرفی نیست. و لذا دلالت این روایت را ما می‌پذیریم.

روایت سوم صحیحه منصور بن حازم هست:‌ الجمعة واجبة علی کل احد لایعذر الناس فیها الا خمسة المرأة و المملوک و المسافر و المریض و الصبی.

گفته می‌شود که این روایت دارد که جمعه بر هر کسی واجب است. هیچ کس معذور نیست در ترک نماز جمعه مگر پنج گروه: زن، عبد، مسافر، مریض و صبی. و گفته می‌شود که هم ظاهر الجمعة واجبة علی کل احد وجوب تعیینی است و هم به قرینه استثناء مسافر ما نمی‌توانیم حمل کنیم این وجوب را بر وجوب تخییری. چرا؟ برای این‌که مسافر دلیل داریم که نماز جمعه اش مشروع است. روایت داریم مسافر نماز جمعه شرکت کند صد برابر نماز جمعه حاضر است ثوابش. پس نماز جمعه مسافر مشروع است. مشروع که شد یعنی عدل واجب تخییری نه مستحب. پس مسافر که استثناء شد نماز جمعه بر او واجب تعیینی نیست و الا عدل واجب تخییری هست. آن وقت مستثنی منه فرقش با مستثنی این است که مستثنی منه که غیر مسافر است نماز جمعه بر او واجب تعیینی خواهد بود.

تامل بفرمایید این دو مطلب را: یکی این‌که آیا استثناء مسافر نص می‌کند این صحیحه را در وجوب تعیینی وجوب نماز جمعه بر غیر او؟ و علاوه بر آن آیا این صحیحه قابل حمل بر وجوب حضور علی تقدیر الاقامة بشرائطها هست یا نیست؟ ان شاء الله روز شنبه این را بررسی می‌کنیم. فردا بحث افعال محرمه، حرمت مجسمه‌سازی است ان شاء الله.